



پژوهشی در فن پارچه بافی در

دوران صفویه در ایران

سلطنت را به او تفویض نمود و ۸ سال بعد هم دنیا را بدرود گفت.

شاه عباس تا ۱۰۳۸ بر ایران با قدرت و عظمت سلطنت کرد و پادشاهی عظیم و کبیر بود که در دوره اسلامی مملکت ایران چنین عظمتی به خود ندیده بود.

شاه عباس در حالی مملکت خود ورشکسته و تحت چپاول بیگانگان را تحویل گرفت که خزانه مملکت خالی و ارتش نامنظم و تحت غارت راهزنان و حکام خود مختار و زورگو و نا امنی راهها و قتل و غارت بود چون دولت عثمانی از مغرب و ازبک ها از مشرق به ایران حمله می کردند، از طرفی دولت های روسیه و انگلیس و پرتغالی ها در مرزهای آبی ایران مشغول بودند. شاه عباس با عثمانی از در صلح در آمد و گرجستان و ارمنستان و تبریز را به آنان تفویض نمود. (که بعدها تحت شرایط بهتر همه آنها را پس گرفت). سپس به خراسان رفت و نظم و امنیت را مستقر ساخت. سپس پایتخت را از قزوین به اصفهان انتقال داده و تا ۱۰۰۵ به دفع گردنکشان شیراز، گیلان و لرستان پرداخت.

وی، امیران طوایف قزلباش که پیوسته موجب زحمت سلاطین گذشته بودند؛ منحل کرد و از

شاه عباس اول

پادشاهی مقید و متعصب به دین، پادشاهی مهربان و بسیار بیرحم و خشن در مقابل دشمنان و سرکشان و خیانتکاران،

بسیار میهن پرست، غیور و دانا و باهوش، مدیر و مدبر و قهرمان با استعداد شگرف در مسایل سیاسی و عمومی و محافظ منافع مملکت و متعهد در مقابل مردم از نظر اقتصادی و امنیت کشور با بینش زیاد،

عاشق احداث بنا و آبادی

در اثر پریشانی روزگار ایران و ایرانیان، عباس میرزا پسر دوم سلطان محمد خدابنده که جوانی ۱۸ ساله و غیور و دانا و نترس بود و در خراسان حکومت وقت را داشت و شاهین خطابش می کردند در صحنه‌ی تنازع ایران ظهور کرد و به کمک عده ای از امراء قاتلین برادر خود را در قزوین سیاست کرد و به سال ۹۹۶ سلطان محمد خدابنده تاج و تخت





فرش‌های گرانبهایی که برای خلیفه یا برای تجارت می‌بافند در قشنگی و ظرافت و زیبایی نقش بی‌مانند هستند. پارچه‌هایی هم با نخ پشمی می‌بافند که جلوه آنها بسی بیشتر از پارچه‌هایی است که از ابریشم بافته شده است.

یک از آنها فقط برای فاصله بسیار کوتاهی به کار می‌رفت؛ جزئیات دقیق نقشه‌های بسیاری مفصل را مجسم سازند و صحنه‌های گویایی به وجود آورند.

شاه عباس و انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان
شاه عباس اول به علت موقعیت سوق الجیشی و ژئوپلیتیکی شهر اصفهان که از مرز دشمنان شمال غربی و شرقی به دور بود، تصمیم گرفت پایتخت را از قزوین به اصفهان انتقال دهد. اصفهان آن عصر با این که شهری بزرگ و آبادان بود اما شایسته مرکزیت امپراطوری بزرگ صفوی نبود. به همین دلیل از شهرسازان و معماران کارآزموده با توجه به آگاهی‌های شهرسازی کمک گرفته شد و حکمای آن دوره تصمیم گرفتند تا شهر آن عصر را چنان ماهرانه به سمت جنوب توسعه دهند که ضایعات و مشکلات شهری بزرگی در بر نداشته باشد. این حرکت علمی را باید در ردیف بهترین اصول و برنامه ریزی شهری دانست. توسعه مزبور چنان آگاهانه و استادانه صورت گرفت که حتی امروزه هم با حرکات و توانایی‌های شهرسازان قرن ما قابل مقایسه است. به این ترتیب شهر نه تنها در دو طرف زاینده رود گسترش یافت بلکه اصفهان در تمام موارد دارای دو عنصر اصلی و مرکزی شهر شد. در این دوره همزمان با ایجاد چهارباغ، میدان جدیدی در مقابل میدان کهنه احداث گردید که نقش اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی مهمی را بر عهده داشت که به نام میدان نقش جهان یا میدان نو شهرت یافت و چون ساخت آن به دستور شاه عباس اول صورت گرفت به نام میدان شاه نیز معروف است و امروزه به نام میدان امام نامیده می‌شود.

ادامه دارد...

می‌توان در بسیاری از موارد حس کرد. برای آن که این طرح‌های بدیع از عالم خیال به روی پارچه آید؛ هر نوع اصول فنی قابل تصویری به کار می‌رفت. طرح‌های جو دانه، اطلس دو رو و شطرنج که در آغاز کار هم معمول بود؛ در این دوران تکمیل شد. یکی از عالی‌ترین پارچه‌ها، بر روی زمینه بافته از رشته‌های نقره یا طلا، نقشه کوچکی را به شکل قلمکار مهر می‌کردند و این نوع پارچه برای لباس‌های رسمی دربار بسیار مورد توجه بود. بافت دولا بر روی پارچه که گاهی بافندگان سلجوقی به کار می‌بردند و همچنین بافت پارچه سه لا برای بوجود آوردن نقشه‌های بسیار دقیق و ظریف به کار می‌رفت. در این قبیل بافت‌ها، اصولاً دو یا سه تار و پود جداگانه بافته می‌شد و این بافته‌ها روبروی هم یا در زیر یکدیگر قرار می‌گرفت تا نقشه را کامل تر و غنی‌تر سازد. یک قطعه بسیار مشهور این پارچه در موزه ویکتوریا و آلبرت موجود است که در آن داستان عشق حزن‌انگیز لیلی و مجنون مصور شده است. این پارچه از دو قسمت سرخ و سفید بافته شده است؛ رشته‌های مليله نقره برای جدا کردن پودهای پارچه سفید که زمینه بوده؛ به کار رفته است و به دلیل استفاده از نقره در آن درخشش و زیبایی خاصی دارد، احتمالاً این پارچه در حدود سال ۱۰۱۳ هجری (۱۶۰۰ میلادی) در شهر یزد که یکی از مراکز عمده نساجی بوده؛ بافته شده است. در قطعات پارچه‌های موزه بریتانیا چند نوع دیگر از داستان‌های لیلی و مجنون موجود است که یکی از آنها به امضای غیاث‌الدین علی از هنرمندان یزد است. عجیب‌ترین محصول کارگاه‌های پارچه بافی صفویان، مخمل‌های آنهاست که هنوز در تاریخ پارچه بافی کسی نتوانسته است محصول به این زیبایی و از نظر فنی بی‌نقص بسازد. ایرانیان مخمل‌های گل برجسته نمی‌ساختند ولی با استفاده از بافت ریز و کم و زیاد کردن بسیار ظریف پودهای پارچه و طول گره‌ها، درخشش و گودی و بلندی به قالیچه‌های مخملی، پرده‌ها و قطعات چادرها می‌دادند. مهارت این استادان به اندازه‌ای بود که می‌توانستند با اضافه کردن چند تار کوتاه و بلند که هر

قسمتی از آنها دسته متحدی به نام شاهسون (دوست شاه) تشکیل داد و فرماندهی آن را شخصاً بر عهده گرفت. در مرحله بعد به خراسان عزیمت کرد و از یک‌ها را نزدیکی هرات، منهدم ساخت. (تاریخ فرهنگ ایران - عیسی صدیق - صفحه ۲۳۳)

آغاز دوران طلایی پارچه بافی در ایران
هنرمندان، پیشه‌وران و صنعتگران دوران صفوی در صنعت پارچه بافی اعجاز کرده‌اند، پارچه‌هایی که نساجان ایران در این دوره بخصوص در زمان شاه عباس بافته‌اند در تمام تاریخ هنر نساجی جهان بی‌نظیر بوده و هم‌تا ندارد. مشکل است بتوان آغاز این دوره را یا موجبات پیدایش این پیشرفت فوق‌العاده را به دقت یقین کرد. زیرا به طوری که گفتیم از زمان تیموریان قطعات فراوانی پارچه برجای مانده ولی هنگامیکه پارچه‌های تاریخ دار صفوی در قرن یازدهم هجری (نیمه دوم قرن شانزدهم میلادی) ظاهر می‌شوند؛ شیوه‌های جدید و اصول فنی، کاملاً مستقر و پابرجا شده است. از روی نقاشی‌های مینیاتور و از تعداد بسیاری قطعات پارچه که به جای مانده و در مجموعه‌های مختلف و موزه‌ها ضبط است؛ می‌توان عنوان داشت که در زمان صفویه برای تمام مواقع و مراسم درباری پارچه‌های بسیار عالی مورد تقاضا بوده است.

پارچه‌های بسیار گرانبها و سنگین برای لباس و چادر و پرده و روپوش و به عنوان خلعت و هدیه به اشراف و نمایندگان خارجی و حتی برای پاکت جهت مراسلات سیاسی به کار می‌رفت. طرح این پارچه‌ها بسیار متنوع است. نقشه‌های روان و ظریف اسلیمی تحول و پیشرفت عظیم یافته و با گل و بوته و نقش حیوانات که با هنر نمایی و لطافت خارق‌العاده‌ای تجسم یافته؛ توأم است. در بسیاری از این پارچه‌های مجلل، صحنه شاهنامه و وقایع داستان‌های عشقی شعرای دیگر و مناظر و باغ و شکار گنجانده شده است. بی‌شک سیاه‌قلم این طرح‌ها را غالباً نقاشان معروف تبریز و اصفهان ترسیم می‌کردند و سبک شاه محمود جانشینان او را